

جا به جایی شکنجه

تاریخ سری برنامه ی «انتقال فوق العاده»ی آمریکا

جین مایر Jane Mayer

ترجمه ی ناصر رحمانی نژاد

در ۲۷ ژانویه، پرزیدنت بوش در مصاحبه‌ای با تایمز به جهان اطمینان داد که «شکنجه هرگز نه قابل قبول است، و نه ما کسی را به کشورهای که شکنجه می‌کنند، تحویل می‌دهیم.» ماهر آرار Maher Arar، مهندس کانادایی متولد سوریه، هنگامی که از این اظهارات بوش آگاه شد، تعجب کرد. دو سال و نیم پیش، مأموران آمریکایی که به آرار به عنوان یک تروریست مظنون بودند، او را در نیویورک توقیف و به سوریه فرستادند، جایی که او ماه‌ها زیر بازجویی خشن، از جمله شکنجه، قرار گرفت. آرار اخیراً، هنگامی که تجربه‌اش را در یک گفت و گوی تلفنی توصیف می‌کرد، به یک ضرب‌المثل عربی متوسل شد. او گفت درد غیر قابل تحمل بود؛ آنقدر که «شیری را که از سینه‌ی مادرت خورده‌ای فراموش می‌کنی.»

آرار ۳۴ سال دارد و فارغ‌التحصیل دانشگاه مک گیل McGill است. او در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲ در فرودگاه جان اف کندی در حال عوض کردن هواپیمای خود، دستگیر شد؛ او با خانواده‌اش برای تعطیلات به تونس رفته بود و اکنون به کانادا باز می‌گشت. او به این دلیل بازداشت شده که نامش در لیست مراقبت ایالات متحده، به عنوان مظنون به تروریست قرار گرفته بود. او به مدت سیزده روز بازداشت بود، و در این مدت مأموران آمریکایی در باره‌ی ارتباط احتمالی او با یک تروریست مظنون دیگر پرس و جو می‌کردند. آرار گفت که این فرد را به سختی می‌شناخته، اگر چه با برادر او همکار بوده است. آرار که رسماً اتهامی ندارد، توسط مأموران مخفی دست‌بند زده شد و پاهایش زنجیر شد و به یک جت اختصاصی منتقل گردید. جت به واشنگتن پرواز کرد، به طرف پورتلند، ایالت مین Maine، ادامه داد، در شهر رم ایتالیا، توقف کرد؛ سپس در عمان، و اردن فرود آمد.

آرار گفت که در طول پرواز شنید که خلبان و خدمه در ارتباط رادیویی، خود را به عنوان اعضای «واحد انتقال ویژه» معرفی کردند. او دریافت که آمریکایی‌ها قصد دارند او را به سوریه ببرند. با توجه به این امر که از والدین‌اش در باره‌ی روش وحشیانه‌ی پلیس سوریه شنیده بود، از مأموران تقاضا می‌کند که او را به سوریه نبرند، زیرا او را مطمئناً شکنجه خواهند کرد. اما اسیر کنندگانش به تقاضای او وقعی ننهاد، در عوض او را به تماشای فیلم هیجان‌انگیز جاسوسی که در هواپیما نمایش داده می‌شد، دعوت می‌کنند.

آرار گفت ده ساعت پس از فرود در اردن، او را به سوریه بردند، به محلی که بازجویان پس از یک روز تهدید، «شروع به ضرب و شتم من کردند.» آن‌ها با یک کابل الکتریکی به ضخامت دو اینچ مرتباً بر دست‌های او می‌زدند. او را در یک سلول زیر زمینی بدون پنجره، که آن را به یک قبر تشبیه می‌کرد، نگه داشتند. او گفت «حتا حیوانات نمی‌توانند آن را تحمل کنند.» اگر چه او از همان ابتدا تلاش می‌کرد بی‌گناهی خود را اثبات کند، اما سرانجام به هر چه که عذاب کنندگان او می‌خواستند، اعتراف می‌کند. او گفت «تو فقط وا می‌دهی، تو شبیه به یک حیوان می‌شوی.»

آرار، يك سال بعد، در اکتبر ۲۰۰۳، پس از آن که دولت کانادا پرونده‌ی او را به عهده می‌گیرد بدون هیچ اتهامی آزاد می‌شود. عماد مصطفی، سفیر سوریه، در واشینگتن، اعلام کرد که کشور او هیچ ارتباطی میان آرار و تروریسم پیدا نکرد. بعداً معلوم شد که آرار بنا بر دستوراتی از طرف دولت ایالات متحده، تحت یک برنامه سری بنام «انتقال فوق‌العاده»، به سوریه فرستاده شده بود. این برنامه به منظور بازپس فرستادن مظنونین به تروریسم از یک کشور خارجی به کشوری دیگر برای بازجویی و پیگرد تدوین شده است. منتقدین اعتقاد دارند که هدف ناگفته‌ی چنین انتقال‌هایی اینست که مظنونین را تحت روش‌های خشن فشار که در آمریکا غیر قانونی است - از جمله شکنجه - قرار دهند.

آرار، دولت ایالات متحده را به خاطر سوء رفتار نسبت به او، تحت تعقیب قانونی قرار داده است. او می‌گوید «آن‌ها شکنجه را صادر می‌کنند چون می‌دانند که غیر قانونی است. اگر آن‌ها مظنونین را در اختیار دارند، چرا از آن‌ها در قلمرو قانون سؤال نمی‌کنند.»

برنامه‌ی انتقال در اصل، در محدوده‌ی معینی اجرا می‌شد، اما پس از یازده سپتامبر، هنگامی که پرزیدنت بوش جنگ جهانی علیه تروریسم را اعلام کرد، این برنامه فراتر از آنچه که قابل شناخت است گسترش یافت. طبق اظهار یک مأمور پیشین سازمان سیا CIA، تبدیل به «یک پلی‌دی» شد. آنچه که به عنوان برنامه‌ی شروع شد که مواردی کوچک و منفرد از مظنونین را هدف قرار می‌داد - مانند کسانی که علیه‌شان احکام خارجی مهم دستگیری صادر شده - تبدیل شد به در بر گرفتن جمعیت وسیع و سوء تعریف شده‌ای که این کابینه آن را «محاربین دشمن غیرقانونی» اصطلاح کرده است. بسیاری از آن‌ها هرگز هیچ جرمی علیه‌شان اعلام نشده است. اسکات هورتن Scot Horton، متخصص حقوق بین‌الملل که در تهیه گزارشی در باره‌ی انتقال‌ها - منتشر شده توسط دانشکده‌ی حقوق دانشگاه نیویورک و کانون وکلای شهر نیویورک - کمک کرده، برآورد می‌کند که از سال ۲۰۰۱ تا کنون صد و پنجاه نفر انتقال داده شده‌اند. اد مارکی Ed Markey، نماینده‌ی مجلس از حزب دموکرات ایالت ماساچوست و عضو کمیته‌ی انتخابی امنیت وطن Homeland Security، می‌گوید که به دست آوردن تعداد دقیق‌تر آن ممکن نیست. او گفت «از مأموران سیا ارقام را پرسیدم، آن‌ها رد کردند که جواب بدهند. تنها چیزی که آن‌ها خواهند گفت این است که آن‌ها قانون را اجرا می‌کنند.»

با وجود آن‌که قلمرو کامل برنامه انتقال فوق‌العاده ناشناخته است، اما چند مورد اخیر به خوبی نشان داده است که قانون ایالات متحده را نقض کرده‌اند. در سال ۱۹۹۸، کنگره لایحه‌ای را به تصویب رساند که اعلام می‌داشت «سیاست ایالات متحده مقرر بر اخراج، تسلیم یا هرگونه بازگشت ناخواسته‌ی فردی به کشوری که در آن زمینه‌ی قابل توجه برای باور داشتن به این که فرد مزبور در معرض خطر شکنجه قرار می‌گیرد نیست، فارغ از این امر که فرد در ایالات متحده حضور فیزیکی دارد یا خیر.»

معهدا، کابینه‌ی بوش استدلال می‌کند که تهدیدات تروریست‌های بدون دولت که هیچ تفاوتی میان هدف‌های نظامی و غیر نظامی قابل نیستند آن قدر وخیم است که قوانین جدید و حادی را طلب می‌کند. این چرخش در برداشت، که در یک یادداشت آلبرتو گونزالس Alberto Gonzales، مشاور وقت کاخ سفید. «الگوی جدید» عنوان شده، و «جایگاه فوق‌العاده مهمی برای توانایی به دست آوردن سریع اطلاعات از تروریست‌های دستگیر شده و حامیان آن‌ها، به منظور پیش‌گیری از خشونت بیشتر علیه غیر نظامیان آمریکایی» قایل شده، اهمیت کمتری به حقوق مظنونین می‌دهد. این امر همچنین بسیاری از قوانین بین‌المللی در باره‌ی جنگ را زیر سؤال می‌برد. پنج روز پس از حمله‌ی القاعده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، معاون رئیس جمهور، دیک چنی Dick Cheney، در برنامه تلویزیونی «دیدار با مطبوعات» با اشاره به چشم‌انداز جدید، مطرح کرد که دولت نیاز دارد که «به نوعی در سوی تاریک قضایا کار کند». او در ادامه گفت: «بسیاری از آنچه که در این مورد نیاز به انجام آنست، می‌باید در سکوت انجام گیرد؛ بدون هیچ بحثی، و با استفاده از منابع و روش‌هایی که در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی ما است - اگر قرار است که موفق باشیم. این دنیایی است که این آدم‌ها در آن عمل می‌کنند. و بنابراین برای ما حیاتی است که به طور اساسی، برای دست یابی به هدف‌مان، هر وسیله‌ای که در اختیار ماست مورد استفاده قرار گیرد.»

برنامه‌ی «انتقال فوق‌العاده» با سیستم روند حقوقی، که در موارد پرونده‌های جنایی آمریکا رعایت می‌شود، کمترین ارتباط را دارد. مظنونین به تروریسم در اروپا، آفریقا، آسیا، و خاورمیانه، اغلب توسط

مأموران آمریکایی با سر پوشیده یا با ماسک، ربوده می‌شوند و سپس به داخل جت مخصوصی Stream Vije مانند جتی که آزار توصیف کرده، برده می‌شوند. این جت که به نام یک رشته از کورپوریشن‌های آمریکایی ساختگی ثبت شده، از قبیل «تجارت خارجی بایارد» در پورتلند ایالات اورگان، گواهی فرود در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را دارد. با رسیدن به کشورهای خارجی، مظنونین انتقالی اغلب ناپدید می‌شوند. وکیل در اختیار بازداشت شدگان قرار داده نمی‌شود، و بسیاری از خانواده‌ها از مکان آن‌ها مطلع نمی‌گردند.

مقصدهایی که مظنونین انتقالی را بیش از همه می‌برند مصر، مراکش، سوریه و اردن هستند که تمام آن‌ها توسط وزارت خارجه آمریکا نقض کنندگان حقوق بشر ذکر شده، و جزو کشورهای هستند که مظنونین را شکنجه می‌کنند. توجیه کابینه برای فرستادن بازداشت شدگان به این کشورها، ظاهراً تکیه‌ی آن‌ها بر قرائت بسیار ظریف یک ماده‌ی مبهم در «میثاق سازمان ملل علیه شکنجه» است (که ایالات متحده در سال ۱۹۹۴ به تصویب رساند)، که «دلیل اساسی برای باور داشتن» به شکنجه کردن یک بازداشتی در خارج را، شرط لازم می‌داند. مارتین لدرمن Lederman، وکیلی که دفتر مشاوره‌ی حقوقی وزارت دادگستری را پس از هشت سال خدمت ترک کرد، می‌گوید «میثاق تنها هنگامی قابل اجراست که شما می‌دانید فرد مظنون به احتمال زیاد شکنجه می‌شود، اما اگر شما به طور کلی می‌دانید، چه؟ این کافی نیست. پس بنابراین راه‌هایی برای فرار وجود دارد.»

مقامات کابینه حاضر نشدند در باره‌ی برنامه‌ی انتقال صحبت کنند. اما روهان گوناراتنا Rohan Gunaratna، یک متخصص سری‌لانکایی در بازجویی‌های تروریستی که با چندین سازمان اطلاعاتی مشاوره دارد، معتقد است که روش‌ها و تاکتیک‌های خشن «می‌تواند زندگی صدها نفر را نجات دهد.» او می‌گوید «وقتی که شما یک تروریست را دستگیر می‌کنید، او احتمالاً می‌داند که عملیات بعدی چه وقت انجام خواهد گرفت؛ بنابراین ممکن است ضرورت داشته باشد که فرد بازداشت شده را زیر فشار جسمی یا روانی قرار داد. من با شکنجه‌ی جسمی موافق نیستم، اما گاهی اوقات تهدید به آن باید به کار گرفته شود.»

برنامه انتقال تنها یک عنصر از «الگوی جدید» این کابینه است. سازمان سیا خود، دوجین از مظنونین به تروریست با «درجه‌ی بالا» را خارج از حوزه‌ی قضایی ایالات متحده نگهداری می‌کند؛ به علاوه بر آورد شده که پانصد و پنجاه بازداشتی در جزیره‌ی گوانتانامو کوبا دارد. کابینه، هویت حداقل ده نفر از این مظنونین را برای کمیسیون ۱۱/۹ تأیید کرده است. از جمله خالد شیخ محمد، یکی از اعضای عملیاتی بالایی القاعده، و رمزی بن‌الشبخ، سر طراح اصلی حملات یازدهم سپتامبر. اما تقاضای اعضای کمیسیون مبنی بر مصاحبه با این مردان را رد کرده و همچنین نگفته است که آن‌ها را در کجا نگهداری می‌کنند. گزارشات حاکی از آن است که زندان‌های سازمان سیا در کشورهای مختلف از جمله در تایلند، قطر و افغانستان فعال هستند. بنا به تقاضای سیا، وزیر دفاع رونالد رامزفیلد شخصاً دستور داد که یک زندانی در عراق برای چندین ماه، از مقامات صلیب سرخ پنهان بماند، و ارتشید پال کرن Paul Kern به کنگره گفت که ممکن است سی.آی.ای، تا صد نفر بازداشتی را پنهان کرده باشد. اصول و معیارهای میثاق ۱۹۴۹ ژوئن که در باره‌ی رفتار نسبت به سربازان و غیر نظامیانی است که در جنگ دستگیر می‌شوند، ثبت عاجل مشخصات بازداشت شدگان را لازم دانسته تا رفتار نسبت به آن‌ها را بتوان کنترل کرد؛ اما این کابینه ادعا می‌کند که اعضا و حمایت‌کنندگان القاعده، که بخشی از ارتش تحت حمایت هیچ دولتی نیستند، زیر پوشش میثاق قرار نمی‌گیرند.

عدول کابینه‌ی بوش از اصول و معیارهای بین‌المللی در حوزه‌ی اصطلاح عقلمی، توسط وکلای نخبه مانند گونزالس که از مدرسه‌ی حقوق هاروارد فارغ‌التحصیل شده، توجیه شده است. گونزالس، دادستان کل جدید، در جریان ابرام مسئولیت‌اش در پست جدید، استدلال کرد که **میثاق سازمان ملل علیه شکنجه** در باره‌ی ممنوعیت «رفتار تحقیرآمیز، غیر انسانی و خشن» نسبت به مظنونین تروریست در بازجویی‌های آمریکایی از خارجیان در آن سوی دریاها، نمی‌تواند قابل اجرا باشد. شاید به نحو تعجب‌آوری، ترسناک‌ترین مقاومت درونی نسبت به این اندیشه از جانب کسانی است که مستقیماً در بازجویی‌ها درگیر بوده‌اند، از جمله مأموران پر سابقه‌ی اف.بی.آی و سیا. نگرانی آن‌ها همانقدر از لحاظ عینی زیاد است که از نظر ایدئولوژیکی. سال‌های سال تجربه در بازجویی، آن‌ها را وادار می‌کند که به مؤثر بودن فشار جسمی، به عنوان وسیله‌ای برای بیرون کشیدن اطلاعات قابل اعتماد، شک کنند. آن‌ها همچنین هشدار می‌دهند که کابینه بوش، به علت گرفتن زندانیان زیادی خارج از حوزه‌ی قانون، سبب می‌شود که آن‌ها قادر نباشند به موقعیت پیشین باز گردند. کابینه بوش با

نگهداشتن بازداشت شدگان به طور نامحدود، بدون دسترسی به مشورت حقوقی، بدون اتهام به هیچ جرمی، و تحت شرایطی که به زبان قانونی می‌تواند «شوگ وجدان حقوقی» برای دادگاه باشد، احتمال محکومیت صدها تروریست مظنون، یا حتی استفاده از آن‌ها را به عنوان شاهد، در تقریباً هر دادگاهی در جهان، به خطر انداخته است.

جیمی گورلیک Jamie Gorelick، معاون دادستان پیشین و عضو کمیسیون ۱۱/۹، می‌گوید «این مشکل بزرگی است. در قوانین جنایی شما مظنونین را یا تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهید یا می‌گذارید بروند. اما اگر به نحوی با آن‌ها رفتار کنید که اجازه ندهید آن‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار دهند، شما آن وقت در ناکجا آباد قرار دارید. شما می‌خواهید با آن‌ها چه کار کنید؟»

پیگرد جنایی مظنونین تروریستی برای کابینه‌ی بوش اولویت ندارند، بلکه باز داشتن از حملات دیگر است که مهم است. اما برخی از کسانی که سال‌های طولانی علیه تروریسم مبارزه کرده‌اند، نگران پی‌آمدهای نا منتظری هستند که ناشی از اقدامات افراطی این کابینه است. در میان منتقدین، مایکل شویئر Michael Scheuer، متخصص پیشین ضد تروریسم سازمان سیا است که برای استقرار عملیات برنامه‌ی انتقال کمک کرده است. شویئر، سازمان سیا را در سال ۲۰۰۴ ترک کرد، و با نام مستعار Anonymous دو انتقاد تند از شیوه‌ی مبارزه‌ی دولت علیه تروریسم اسلامی نوشت، که آخرین آن تحت عنوان «نخوت امپراتوری»، یکی از پر فروش‌ترین‌ها بود.

شویئر که در شمال ایالت ویرجینیا زندگی می‌کند، چندی پیش برای اولین بار، آشکارا درباره این که چگونه او و چند نفر از سران سیا در اواسط سال‌های ۱۹۹۰، برنامه‌ی را طرح ریختند، صحبت کرد. او به من گفت «کاملاً از سر نو می‌دی شروع شد.» در آن زمان او سرپرست واحد رزمنده‌ی اسلامی سی.آی.آی بود که کارش «کشف، قطع، و از کار انداختن» عملیات تروریستی بود. واحد او، در سال ۱۹۹۶ بیشتر وقت خود را صرف چگونگی عملیات القاعده کرد. شویئر گفت مأموریت او برای سال بعد دستگیر کردن بن‌لادن و همکاران او بود. او به یاد می‌آورد که «ما به کاخ سفید رفتیم»- که در آن زمان کابینه‌ی کلینتون سرکار بود- «و آن‌ها گفتند و اقدام کنید.» او اضافه کرد، ریچارد کلارک، که مسئول ضد تروریسم در شورای امنیت ملی بود، هیچ عقیده‌ای ابراز نداشت. «او به من گفت، و خودت موضوع را حل کن؛» (کلارک حاضر نشد در این باره اظهار نظر کند).

شویئر مشورت مری‌جو وایت Mary Jo White، وکیل پیشین منطقه‌ی جنوبی نیویورک را، که همراه با یک گروه کوچک از مأموران اف.بی.آی پرونده‌ی انفجار مرکز تجارت جهانی سال ۱۹۹۳ را دنبال می‌کرد، جویا شد. در سال ۱۹۹۸ تیم وایت ادعای‌نامه‌ی علیه بن‌لادن دریافت کرد که به مأموران ایالات متحده اختیار دستگیری او و همکارانش و آوردن آن‌ها به آمریکا برای حضور در دادگاه را، تفویض می‌کرد. با وجود این از همان آغاز، سازمان سیا در مورد اعطای حق روند حقوقی مندرج در قانون آمریکا به مظنونین تروریسم محتاط بود. سازمان سیا مایل نبود اسرار منابع و روش‌های اطلاعاتی خود را فاش کند، حال آن که دادگاه‌های آمریکا شفافیت می‌طلبند. حتی برقراری زنجیره‌ی از حفاظت شواهد کلیدی- از قبیل کامپیوتر لپ‌تاپ- می‌توانست به آسانی مشکلات مهمی بوجود آورد: دولت‌های خارجی ممکن بود حضور در دادگاه‌های آمریکا برای شهادت در مورد چگونگی به دست آوردن شواهد و مدارک را، به خاطر ترس از فاش شدن همکاری مخفیانه‌شان، رد کنند. (دولت‌های خارجی اغلب نگران عملیات تلافی‌جویانه از طرف جمعیت مسلمان خود هستند). سازمان سیا احساس می‌کرد که گاهی سازمان‌های اطلاعاتی دیگر سد راه آن‌ها هستند. به طور مثال، در سال ۱۹۹۶، وزارت خارجه مانع همکاری مشترک سیا و اف.بی.آی، به منظور سؤال کردن از یکی از پسر عموهای بن‌لادن در آمریکا شد، زیرا او با دارا بودن پاسپورت دیپلماتیک از اعمال قانون آمریکا محافظت می‌شد. در مورد استیصال سیا، شویئر گفت: «ما تبدیل شده بودیم به تماشاچی. ما می‌دانستیم که آن‌ها کجا هستند، اما نمی‌توانستیم آن‌را دستگیر کنیم چون هیچ‌جایی نداشتیم آن‌ها را ببریم.» سازمان سیا دریافت که «ما مجبوریم به یک عامل سوم متوسل شویم.»

شویئر گفت، روشن بود که انتخاب ما مصر بود. مصر، بزرگترین دریافت‌کننده‌ی کمک‌های خارجی بعد از اسرائیل، و یک متحد استراتژیک کلیدی ما بود، و نیروی پلیس مخفی آن، «مخابرات»، پیشینه‌ی سبعیت

شديدي داشت. مصر به خاطر شکنجه‌ي زندانيان، مکرراً توسط وزارت خارجه تذکر داده شده بود. طبق گزارشي در سال ۲۰۰۲، بازداشت شدگان «لخت و چشم‌بند زده شده‌اند؛ از سقف يا چارچوب در آویزان مي‌شوند و فقط پاها با کف زمين تماس دارد؛ با مشت و شلاق، ميله‌ي آهني، يا اشياء ديگر کتک زده مي‌شوند؛ شوک الكتريکي به آن‌ها وارد مي‌شود؛ در آب سرد فرو برده مي‌شوند [و] مورد تجاوز جنسي قرار مي‌گيرند.»
حسني مبارك، رهبر مصر، که در سال ۱۹۸۱ به رياست جمهوري رسيد، پس از ترور انور سادات توسط افراطيون اسلامي، تصميم گرفت تروريسم را سرکوب کند. در رأس دشمنان سياسي او اسلامي‌هاي افراطي بودند که صدها نفر از آن‌ها گريختند و به القاعده پيوستند. در ميان آن‌ها ايمان الظواهري، پزشکي از قاهره بود که به افغانستان رفت و سرانجام معاون بن‌لادن شد.

شويئر گفت در سال ۱۹۹۵ مأموران آمريکايي برنامه‌ي انتقال را به مصر پيش‌نهاد کردند و روشن ساختند که اين برنامه منابع لازم براي تعقيب، دستگيري و جا به جايي مظنونين تروريست را در سطح جهاني در اختيار دارد. از جمله دسترسي به يك ناو کوچک هواپيما. مصر، اين ايده را با آغوش باز پذيرفت. شويئر گفت «زيرکي در اين بود که برخي از اعضاي بالاي القاعده مصري بودند. اين امر هم به مقاصد آمريکايي خدمت مي‌کرد تا اين افراد دستگير شوند، و هم به مقاصد مصري تا اين افراد به جايي بازگردانده شوند که بازجويي کردند.» از لحاظ تکنیکی، قانون ايالات متحده خواستار آن بود که سازمان سيا از دولت‌هاي خارجي «تضمين‌هايي» بگيرد که مظنونين انتقالي شکنجه نخواهند شد. شويئر به من گفت که اين کار انجام شد، اما او خود «مطمئن نبود» که آیا در رابطه با اين قرار و مدار اسنادي امضا شد يا نه.

براساس اين پيمان سرّي، يك رشته عمليات پنهاني شگفت‌انگيز دنبال شد. در سيزدهم سپتامبر ۱۹۹۵، مأموران آمريکايي کمک کردند تا طلعت فواد قاسم، يکي از مهم‌ترين تروريست‌هاي فراري، در کرواسي ربوده شود. قاسم، پس از کشف ارتباط او توسط مصر در ترور سادات، به اروپا فرار کرده بود؛ او در دادگاه غيايي، محکوم به اعدام شده بود. پليس پليس کرواسي قاسم را در زاگرب ربود و او را به مأموران آمريکايي تحويل داد، و مأموران آمريکايي او را در يك کشتي بر آب‌هاي دريائي آدریاتیک بازجويي کردند و سپس او را به مصر بازگرداندند. قاسم در آن‌جا ناگهان ناپديد شد. هيچ مدرکي دال بر اين که او محاکمه شده باشد، موجود نيست. حسام‌الحمالاوي، يك روزنامه‌نگار مصري که در باره‌ي مسايل حقوق بشر مي‌نويسد، گفت که «ما معتقديم که او اعدام شده است.»

يکي ديگر از عمليات استادانه‌تر که در تيرانا، پایتخت آلباني انجام شد، در تابستان سال ۱۹۹۸ بود. طبق مقاله‌اي در «وال استريت ژورنال» سازمان سيا براي سرويس اطلاعاتي آلباني تجهيزات شنود فراهم مي‌آورد تا تلفن‌هاي رزمندگان اسلامي مظنون را کنترل کنند. نوارهاي مکالمه به انگليسي ترجمه شده و مأموران آمريکايي کشف مي‌کنند که اين نوارها محتوي بحث‌هاي طولاني با ظواهري معاون بن‌لادن، هستند. ايالات متحده مصر را براي کمک زير فشار مي‌گذارد؛ در ماه ژوئن، مصر حکم دستگيري شاوکی سلامه عطيه، يکي از رزمنده‌ها را صادر مي‌کند. طبق مقاله‌ي «وال استريت»، طی چند ماه بعدي، نيروهاي امنيتي آلباني با همکاري مأموران آمريکايي، يك مظنون را به قتل مي‌رسانند و عطيه و چهار نفر ديگر را دستگير مي‌کنند. اين افراد بسته مي‌شوند، چشم‌بند زده مي‌شوند، و به يك پایگاه هوايي دورافتاده برده مي‌شوند، سپس با جت براي بازجويي به قاهره اعزام مي‌گردند. عطيه بعداً اظهار داشت که بعلت شوک الكتريکي آلت تناسلي‌اش آسیب ديده، از پاهایش آویزان شده، و در يك سلول تا زانوئش در آب‌هاي کثيف نگهداشته شده. دو نفر ديگر از مظنونين، که در دادگاه غيايي به اعدام محکوم شده بودند، به دار آويخته شدند.

در ۵ اوت ۱۹۹۸، يك روزنامه‌ي عربي زبان چاپ لندن، نامه‌اي از «جبهه‌ي بين‌المللي اسلامي جهاد» منتشر کرد که در آن ايالات متحده را به خاطر عمليات آلباني- به «زباني که آن‌ها مي‌فهمند»- تهديد به اقدام تلافی‌جویانه کرده بود. دو روز بعد، سفارت‌هاي آمريکا در کنيا و تانزانيا به هوا رفتند و دو بيست و بيست و چهار نفر کشته شدند.

ايالات متحده اما، انتقال مظنونين تروريست را به کشورهای ديگر ادامه داد. اما عمومي‌ترين مقصد همچنان مصر باقي ماند. مشارکت ميان سرويس‌هاي اطلاعاتي آمريکا و مصر، به نحو شگفت‌انگيزي نزديک بود: شويئر گفت، آمريکايي‌ها مي‌توانستند هر روز صبح سؤالاتي را که آن‌ها قصد دارند از بازداشت شدگان

بشود، به بازجوهای مصری بدهند، و جوابها را شب دریافت کنند. شویئر گفت، آمریکاییها میخواستند که آنها خودشان مستقیماً از مظنونین سؤال کنند، اما مصریها این درخواست را رد کردند. «ما هیچ وقت به طور هم زمان با هم در یک اتاق نبودیم.»

شویئر ادعا می‌کند، «یک روند قانونی وجود داشت» که این انتقال‌های اولیه را حمایت می‌کرد. او می‌گوید هر مظنونی که توقیف می‌شد به طور غیابی محکوم شده بود. پیش از آن که یک مظنون دستگیر شود، پرونده‌ای تهیه می‌شد که شامل مواردی معادل یک لیست اتهامات بود. مشاور حقوقی سازمان سیا هر یک از عملیات پیش‌نهادی را امضا می‌کرد. شویئر می‌گوید این سیستم موجب می‌شد که از انتقال افراد بی‌گناه جلوگیری شود. او می‌گوید «لانگلی Langley هرگز اجازه نمی‌داد که ما اقدامی بکنیم مگر آن که مدرک مادی وجود می‌داشت.» او تأکید می‌کند که بعلاوه، انتقال‌ها با شتاب انجام می‌گرفت. «نه با اندیشیدن که بهترین سیاست بود.»

از یازدهم سپتامبر به بعد، با بالا رفتن تعداد انتقال‌ها و محبوس ساختن صدها مظنون به تروریست به طور نامحدود در جاهایی مانند گوانتانامو، کاستی‌ها و ضعف‌های این روش برخورد با مسئله، خود را نشان دادند. شویئر می‌پرسد «آیا ما می‌خواهیم این افراد را برای همیشه نگهداریم؟ سیاست‌گزاران به این نیندیشیده بودند که با این افراد چه کار باید کرد، و چه پیش خواهد آمد هنگامی که کشف خواهد شد که ما آنها را به دولت‌هایی تحویل داده‌ایم که محافل جهانی حقوق بشر به آنها ناسزا می‌گویند.» او گفت، هنگامی که حقوق یک بازداشتی را مورد تجاوز قرار دادید، «شما مطلقاً نمی‌توانید» او را در نظام دادگاهی بازگردانید. او اضافه کرد، «هم چنین نمی‌توانید او را بکشید. تمام آنچه که ما انجام داده‌ایم، یک کابوس خلق کرده است.»

در یک روز سیاه زمستان در ترنتون Trenton، ایالت نیوجرسی، یک مأمور پیشین اف‌بی‌آی به نام دن کلن Dan Coleman که بعلت بیماری آسم در ماه ژوئن گذشته بازنشسته شده است، این ایده که یک مأمور سی‌آی‌ای اکنون از عملیات انتقال دچار ندامت شده است را تمسخر می‌کرد. کلن می‌گفت سی‌آی‌ای عملیات انتقال را از همان آغاز دوست داشت. او گفت «آنها عاشق این بودند که این آدم‌ها از صفحه‌ی روزگار محو شوند، و هرگز دوباره از آنها خبری شنیده نشود. آنها به این کار افتخار می‌کردند.»

کلن به مدت ده سال، با سیا در برنامه‌ی ضد تروریسم، از جمله پرونده‌ی حملات به سفارت‌های کنیا و تانزانیا، همکاری نزدیک داشته است. سبک و روش کار تفتیش او، که هدف را در بازجویی‌ها بر روابط ساختگی با بازداشت شدگان بنا می‌کرد، پس از یازدهم سپتامبر کهنه شده بود. بعضاً به خاطر آن که دولت قصد داشت اطلاعات را، برای پیش‌گیری از حملات آتی، هر چه زودتر بیرون بکشد. معه‌ذا برخورد صبورانه‌ای که توسط کلن و مأموران دیگر به کار گرفته می‌شد، موفقیت‌های عمده‌ای به بار می‌آورد. در مورد پرونده بمب‌گذاری سفارت آنها کمک کردند که چهار نفر از اعضای عملیات القاعده به سیصد و دو جرم جنایی محکوم شوند؛ هر چهار نفر آنها به اتهامات جدی تروریستی اقرار کردند. اعترافات که مأموران اف‌بی‌آی بیرون کسیدند و هم چنین خود دادگاه که در ماه مه ۲۰۰۱ به پایان رسید، اسناد عمومی گران‌بهای در باره‌ی القاعده، از جمله جزئیاتی در باره‌ی مکانیسم پایه‌گذاری آن، ساختمان درونی آن، و مقاصد آن برای بدست آوردن سلاح‌های کشتار همگانی، فراهم آورد. (بدبختانه رهبری سیاسی در واشینگتن توجه لازم به موضوع نکرد.)

کلن فردی است با بی‌طرفی سیاسی و روحیه‌ای تابع قانون. پسر بزرگ او یک رنجر نظامی پیشین است که در افغانستان خدمت کرده است. با وجود این، کلن در مورد الگوی جدید کابینه‌ی بوش دچار مشکل است. او می‌گوید، شکنجه «شکل دیوانه‌سالاری پیدا کرده است.» او می‌گوید برنامه‌ی انتقال همان قدر بد است که پیش از یازدهم سپتامبر بود، «اما پس از آن، واقعاً غیر قابل کنترل شد.» او توضیح می‌دهد، «اکنون، به جای آن که آدم‌ها را به کشورهای سوم بفرستیم، خودمان آنها را نگاه می‌داریم. آدم‌ها را دست‌گیر می‌کنیم، و خودمان آنها را در کشورهای سوم محبوس می‌کنیم. این یک مشکل عظیم است.» او خاطر نشان می‌سازد که مصر، حداقل یک نظام قانونی استقرار یافته دارد، هر چقدر خشن. او می‌گوید «در آنجا یک پروسه‌ای، برقرار بود، اما پروسه‌ی ما چیست؟ ما هیچ روشی غیر از قوانین خودمان در آنجا نداریم. و ما تصمیم گرفته‌ایم که این قوانین را نادیده بگیریم. ما چه هستیم حالا، هون؟ (۱) حرف نزن تو را خواهیم کشت؟»

کلمن می گوید از همان آغاز برنامه انتقال، شکی وجود نداشت که مصر شکنجه می کند. او مورد مظنونین را به یاد می آورد که در بمب گذاری اول مرکز تجارت جهانی دست داشت و به مصر فرار کرد. ایالات متحده برگشت او را درخواست کرد و مصری ها او را تحویل دادند. از سر تا انگشتان پا، مثل مومیایی، با نوار چسب (۲) پیچیده شده بود. (در موردی دیگر، یک مصری که در ارتباط با القاعده توسط مأموران مصری در قاهره ربوده و زندانی شده بود، در یک دادگاه تروریسم با دولت آمریکا همکاری کرد و تا روزی که دیپلمات های آمریکایی آزادی او را تأمین کردند، در زندان بود. او را برای چندین روز به توالت زنجیر کرده بودند و نگهبانان روی او ادرار می کردند.)

برای دولت ایالات متحده ممکن است دشوار باشد که تحت چنین شرایطی مظنونین را با توجیه قانونی به مصر اعزام دارد. اما کلمن می گوید که از یازدهم سپتامبر به این طرف، سازمان سیا، «به نظر می رسد که فکر می کند تحت قوانین متفاوتی عمل می کند، و خارج از ایالات متحده، توانایی فوق قانونی دارد.» او می گوید، مأمورانی «به او گفته اند که آن ها دفتر مشاوره ای عمومی بزرگی دارند که ندرتاً به آن ها نه می گوید. هر آنچه آن ها انجام دهند درست است. همه چیز در آن سوی دریاها انجام می گیرد.»

کلمن نسبت به وکلایی که در واشینگتن نشسته اند عصبانی بود که معیارهای بازجویی ضد تروریسم را باز تعریف کرده اند. او می پرسد، «آیا هیچ یک از این آقایان هرگز سعی کرده اند با کسی که لباس هایش را کنده اند، صحبت کند؟ این آدم خجالت زده است، تحقیر شده است، و سردش است. او، هرچه که تو بخواهی بشنوی خواهد گفت تا لباس هایش را پس بگیرد. این اطلاعات هیچ ارزشی ندارد.» کلمن می گوید او آموخته است که حتی با زبون ترین مظنونین طوری رفتار کند که گویی «یک رابطه شخصی میان شان است، حتی اگر نتوانی آن ها را تحمل کنی.» او می گوید بسیاری از مظنونین که او بازجویی کرده، انتظار داشتند که شکنجه شوند، و حیرت کردند از این که متوجه شدند تحت نظام آمریکایی صاحب حقوق هستند. کلمن می گوید، رعایت روند قانونی، زندانی را بیشتر موافق و همراه می کند و نه کمتر. او همچنین دریافته که آگاهی متهم از حق مشاوره ای قانونی، نه تنها به نفع مظنونین، بلکه هم چنین به نفع مأموران مجری قانون است. وکلای مدافع مرتباً زندانیان را تشویق می کنند که به خاطر تبادل توافقی های مورد ادعا، با دادستان همکاری کنند. کلمن می گوید، «وکلای به زندانیان نشان می دهند که راه نجات وجود دارد. این طبیعت انسانی است. کسی همکاری نمی کند مگر آن که دلیلی برای آن داشته باشد.» او اضافه می کند، «وحشی گری کارایی ندارد. از آن گذشته، تو روح خود را از دست می دهی.»

بازتعریف کابینه ای بوش از معیارهای بازجویی، تقریباً به طور کامل بدون اطلاع افکار عمومی صورت گرفت. یکی از اولین مقامات رسمی که به این تغییر در رویکرد اشاره کرد، کوفر بلاک بود که در آن زمان مسئول ضد تروریسم در سازمان سیا بود. او، در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲، کمیته های اطلاعاتی پارلمان و سنا را خطاب قرار داده و خاطر نشان ساخت که دستگیری و بازداشت تروریست ها «حوزه ای به شدت طبقه بندی شده ای است. او اضافه کرد، «آنچه که شما نیاز دارید بدانید اینست که یک و قبل از ۱۱/۹ بود و یک و پس از ۱۱/۹، پس از ۱۱/۹، دستکش ها را در آورده اند.»

برای درک بنیادهای این تغییر روش، مجموعه ای از یادداشت های حقوقی درونی بود، که اکنون شناخته شده اند. برخی از آن ها به بیرون درز کرد، برخی دیگر توسط گروه هایی مانند مرکز قوانین و امنیت ملی دانشگاه نیویورک علنی شد. بیشتر این اسناد توسط یک گروه کوچک بازاها از وکلایی تولید شده که با انگیزه ای سیاسی برای کار در دفتر مشاوره ای حقوقی وزارت دادگستری و در دفتر آلبرتو گونزالس، مشاور کاخ سفید، انتصاب شده اند. سرپرست نویسندگان این اسناد، جان سی یو Jahn C. Yoo، معاون کمک دادستان وقت بود. (یو که اکنون در دانشگاه برکلی حقوق تدریس می کند، فارغ التحصیل مدرسه ای حقوق دانشگاه ییل و کارمند پیشین قاضی کلارنس توماس بود.) مجموعه ای یادداشت های درونی به رئیس جمهور توصیه می کند که او در اجرای برنامه ای خود، جنگ علیه ترور، تقریباً آزادی عمل بدون کنترل دارد. یو، سال ها عضو انجمن فدرالیست ها بوده که از روشنفکران محافظه کار تشکیل شده و به حقوق بین الملل با نظر شک نگاه می کنند. یازدهم سپتامبر برای او و دیگران در کابینه، فرصتی بود تا نظرات سیاسی خود را به عمل در آورند. یکی از وکلای پیشین وزارت خارجه حال و هوای کابینه را در آن روزها بیاد می آورد: «برج دو قلو هنوز داشت

می‌سوخت. جو پُر تنش بود. لحن در آن بالا پر خاشاگر بود- و قابل فهم. فرمانده کل قوا کلمات «مرده یا زنده» را به کار می‌برد و عهد می‌کرد که تروریست‌ها را به عدالت می‌سپارد یا عدالت را به سراغ آن‌ها می‌فرستد. همه‌اش خشم بود.»

بلافاصله پس از یازدهم سپتامبر، یو و سایر وکلای کابینه به بوش توصیه کردند که او مجبور نیست در رفتار با بازداشتی‌های مبارزه علیه ترور، به میثاق ژنو گردن بگذارد. این وکلا توقیف شدگان را نه به عنوان غیر نظامیان یا زندانیان جنگ- دو دسته از افرادی که به وسیله میثاق محافظت می‌شوند- بلکه به عنوان «مباریان غیر قانونی» طبقه بندی کردند. دستور العمل نه تنها شامل اعضای القاعده و حامیان آن، بلکه شامل کل طالبان نیز می‌شد، زیرا و آن طور که یو و سایر وکلا استدلال می‌کنند، این کشور يك «دولت ساقط» بود که زیر پوشش میثاق قرار نمی‌گرفت. اریک لوئیس Eric Lewis، يك متخصص حقوق بین‌الملل که دفاع چند نفر از بازداشت شدگان خلیج گوانتانامو را به عهده دارد، می‌گوید «وکلاي کابینه يك طبقه بندي نوع سوم خلق کرده اند و آن را خارج از قانون قالب گرفته‌اند.»

وزارت خارجه تصمیم گرفت از میثاق ژنو حمایت کند و علیه وکلای کابینه‌ی بوش بجنگد، و باخت. ویلیام تفت چهارم William Taft IV، مشاور حقوقی وزارت خارجه، استدلال می‌کند که تحلیل یو «به طور جدی قابل ایراد است» تفت به یو گفت که بحث او درباره‌ی این که رئیس جمهور می‌تواند میثاق ژنو را نادیده بگیرد «غیر قابل دفاع»، «نادرست» و «مغشوش» است. تفت این بحث یو، که افغانستان به عنوان يك «دولت ساقط» زیر پوشش میثاق قرار نمی‌گیرد، را رد می‌کند. او نوشته است که «موضع رسمی ایالات متحده قبل، در طول و پس از وضعیت طغیانی طالبان چنین بود که افغانستان يك دولت قانونی است.» تفت هم چنین به یو هشدار داد که اگر ایالات متحده مبارزه علیه تروریسم را بیرون از میثاق ژنو ببرد، این امر نه تنها می‌تواند سربازان ایالات متحده را از حمایت میثاق محروم سازد- و بنابراین به خاطر جرائمشان از جمله کشتار به محاکمه کشانده شوند- بلکه رئیس جمهور بوش نیز می‌تواند توسط کشورهای دیگر به «نقض فاحش» پیمان نامه متهم، و به خاطر جرائم جنگی محاکمه شود. تفت يك نسخه از یادداشت خود را به گونزالس فرستاد، به این امید که رئیس جمهور از نارضایی او اطلاع حاصل کند. در فاصله چند روز، یو يك ردیه‌ی بلند بالا به تفت فرستاد.

سایرین در کابینه از این نگران بودند که وکلای رئیس جمهور خود سرانه عمل کنند. وکیل پیشین وزارت خارجه می‌گوید «وکلا می‌باید صدای خردمندی باشند و برخی مواقع ترمز بزنند، بدون توجه به این که مشتری چقدر مایل است چیز دیگری بشنود. شغل ما اینست که ترن را روی خط نگهداریم. این نیست که به رئیس جمهور بگویم این راه‌هایی است که می‌توان قانون را نادیده گرفت؛» او ادامه داد «چیزی به عنوان فرد حمایت نشده در میثاق ژنو وجود ندارد. چنین چیزی بی معنی است. مقاله‌نامه‌ها مبارزان را در همه چیز، از جنگ‌های جهانی گرفته تا شورش‌های محلی، تحت حمایت قرار داده‌اند.» این وکیل گفت که تفت مصرانه از یو و گونزالس خواست که به رئیس جمهور بوش هشدار بدهند که او «توسط بقیه جهان به عنوان يك جنایتکار جنگی دیده خواهد شد»، اما تفت آن را نادیده انگاشت. شاید به این دلیل که بوش، پیشاپیش تصمیم‌اش را گرفته بود. طبق نظر مقامات بالایی وزارت خارجه، بوش در تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۰۲ تصمیم گرفته بود که میثاق ژنو را به حال تعلیق در آورد- سه روز پیش از آن که تفت یادداشت خود را برای یو بفرستد.

اعلام قانونی رسمی وضعیت دستگیر شدگان از طرف واشینگتن، با زحمت بسیار زیادی انجام شد تا چندین مفر در آن گنجانده شود. به طور مثال، در فوریه ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش يك دستور العمل کتبی انتشار داد که اظهار می‌داشت اگر چه او یقین دارد که میثاق ژنو شامل مبارزه علیه ترور نمی‌شود، اما با تمام توقیف شدگان باید «انسانی» برخورد شود. اما قرائت نزدیک و دقیق از این دستور العمل، آشکار می‌کند که تنها به بازجویان نظامی ارجاع دارد- نه به مقامات سازمان سیا. این معافیت، به سازمان سیا اجازه داد تا شیوه‌های بازجویی، از جمله انتقال را، تا مرز شکنجه ادامه داده و به کار بگیرد. علاوه بر این، در اوت ۲۰۰۲، یادداشتی که عمدتاً توسط یو نوشته شده اما به وسیله‌ی دستیار دادستان کل جی اس. بای‌بی Jay S. Bybee امضا شده، استدلال می‌کند که شکنجه لازم است با قصد وارد آوردن دردی باشد «برابر با شدت دردی که با جراحات جدی فیزیکی، از قبیل از کار افتادگی يك عضو، ناتوانی کارکرد عضوی، یا حتا مرگ همراه است.» طبق

مقاله‌ای در تایمز، یک یادداشت سری که بوسیله‌ی وکلای کابینه صادر شده، اجازه می‌دهد که سازمان سیا روش‌های بازجویی بدیع به کار برد، از جمله «بشکه‌ی آب» که مظنون در آن تا نزدیک به خفگی، نگهداشته شده و فرو برده شود. دکتر آلن کلر Allen Keller رئیس برنامه بلوو/ دانشگاه نیویورک برای بازماندگان شکنجه، به من گفت که او تعدادی از این قبیل افراد را که تحت چنین اشکالی از شبه خفگی قرار گرفته‌اند، معالجه کرده است. او معتقد است که این عمل در واقع شکنجه است. او گفت، برخی از قربانیان، پس از سال‌ها هنوز دچار آسیب روانی هستند. یکی از این بیماران دوش نمی‌تواند بگیرد، و هر وقت باران بیارد، دچار وحشت می‌شود. او گفت «ترس از کشته شدن، تجربه‌ی وحشتناکی است.» به نظر می‌رسد که توجیه کابینه از رفتار خشن با بازداشت شدگان، تا پایین‌ترین رده‌های سلسله مراتب فرماندهی گسترش یافته است. در اواخر سال ۲۰۰۳، در زندان ابوغریب عراق، عکس‌هایی که گرفته شده بود، شیوه‌ی اعجاب‌آور و مضحک آزاد زندانیان توسط سربازان ایالات متحده را ثبت کرده بود. پس از آن که این افشاح علنی شد، وزارت دادگستری تعریف محدود از شکنجه را که در یادداشت بایبی به طور خلاصه به آن اشاره شده بود، مورد تجدید نظر قرار داده، زبانی بکار برد که آزار فیزیکی را در جریان بازجویی‌ها، به نحو قوی‌تری ممنوع می‌کرد. اما کابینه به شدت علیه تلاش‌های قوه‌ی قانون گذاری به نفع کنترل سیا جنگید. در چند ماه گذشته، رهبران جمهوری خواهان به اصرار و خوست کاخ سفید، دو تلاش در سنا را که برای ممنوع کردن سازمان سیا از کاربرد روش‌های خشن و غیر انسانی شکنجه انجام گرفت، خنثی ساختند. تلاش دیگری در پارلمان به منظور تشریح انتقال فوق‌العاده، که به وسیله مارکی، نماینده‌ی پارلمان، رهبری می‌شد، نیز با شکست مواجه شد.

در یک مکالمه‌ی تلفنی که اخیراً با یو داشتم، او را بسیار آرام و مطمئن یافتم: «چرا برای مردم این قدر دشوار است بفهمند که نوعی تقسیم بندی از رفتار وجود دارد که تحت پوشش نظام حقوقی قرار نمی‌گیرد؟ دزدان دریایی چه کسانی هستند؟ آن‌ها به نمایندگی از هیچ ملتی نمی‌جنگیدند. تاجران بردگان، چه کسانی بودند؟ از نظر تاریخی، آن‌ها آدم‌های بسیار بدی بودند که تحت حمایت قانون قرار نداشتند. هیچ گونه قوانین ویژه‌ای برای محاکمه یا زندانی کردن آن‌ها وجود نداشت. اگر شما یک محارب غیرقانونی بودید، سزاوار نبودید که قوانین جنگی از شما حمایت کند.» یو با اشاره به سوابق این امر، برای دفاع از مواضع خود، گفت: «با قاتلان لینکلن هم به همین روش عمل شد. آن‌ها در یک دادگاه نظامی محاکمه شدند، و اعدام گردیدند.» او گفت، نکته‌ی قابل بحث در میثاق ژنو این است که طبقه بندی دوگانه‌ی ساده‌ی غیر نظامی یا سرباز دقیق نیست.

یو، هم چنین می‌گوید که قانون اساسی به پرزیدنت این قدرت نامحدود را بخشیده که می‌تواند زمانی که در دفاع از ملت عمل می‌کند، پیمان نامه‌ی سازمان ملل علیه شکنجه را باطل کند. موضعی که اختلاف با بسیاری از دانش پژوهان را ترسیم می‌کند. آن طور که یو به موضوع نگاه می‌کند، گنگره قدرت «بستن دست‌های پرزیدنت را در رابطه با شکنجه به عنوان یک تاکتیک بازجویی» ندارد. او ادامه می‌دهد «این امر در قلب عمل‌کرد فرمانده کل قواست. آن‌ها نمی‌توانند مانع دستور پرزیدنت به شکنجه شوند.» یو می‌گوید اگر پرزیدنت قادر بود به عنوان فرمانده کل قوا از قدرت خود استفاده ناصحیح بکند، راه حلی که قانون اساسی پیشنهاد می‌کند، احضار او به دادگاه بود. یو معتقد است که پیروزی پرزیدنت بوش در انتخابات ۲۰۰۴، همراه با چالش ضعیف دموکرات‌ها با گونزالس که در گنگره بوجود آمد، اثبات کرد که بحث پایان یافته.» او گفت «موضوع دیگر فوت شده. مردم رفتارندوم خود را کرده‌اند.»

چند ماه پس از «بازده سپتامبر، آمریکا اولین زندانی خود، یکی از رده‌های بالایی القاعده به نام ابن‌الشیخ‌ال لیبی را به دست آورد. او کمپ آموزشی تروریستی بن‌لادن را در خالدين افغانستان اداره می‌کرد، و در پاکستان دستگیر شد. زکریاس موسوی که در توقیف امریکا بود و ریچارد رید Richard Reid معروف به بمب‌انداز کفشی، هر دو مدتی را در کمپ خالدين گذرانده‌اند. در دفتر حوزه‌ی اف‌بی‌آی در نیویورک، جک کلونن Jack Cloonan مأموری که از ۱۹۷۲ با آژانس کار می‌کند، تلاش می‌کند تا روال قانونی امور را در افغانستان کنترل کند. مأموران سیا و اف‌بی‌آی برای در اختیار گرفتن پرونده‌ی لیبی با یک دیگر رقابت دارند. کلونن که سال‌هاست با دن کلمن روی پرونده‌های تروریسم کار می‌کند، گفت احساس می‌کند که «نه پرونده‌ی موسوی و نه پرونده‌ی رید، هیچ یک لقمه‌ی دندان‌گیری نیستند.» او مصمم است که شهادت لیبی را به عنوان شاهی علیه آن‌ها حفظ کند. او به همکاران اف‌بی‌آی خود در افغانستان سفارش کرد که لیبی را محرمانه

مورد سؤال و جواب قرار دهند، «و طوري رفتار کنند گويي درست در اين جا، در دفتر من در نيويورک، اين کار انجام مي‌گيرد.» او بياد مي‌آورد که «به خاطر دارم که با آن‌ها روي يك خط امن صحبت مي‌کرد. به آن‌ها گفتم يك لطفي به خودتان بکنيد؛ حقوق قانوني اين آدم را برایش قرائت کنید. ممکن است روش کهنه‌اي باشد، اما اگر ما اين کار را نکنيم، به بيرون درز خواهد کرد. ممکن است ده سال طول بکشد، اما اگر اين کار را نکنيد، به شما و به اعتبار اداره صدمه خواهد زد. اين نمونه‌ي درخشان آن چيزي است که ما احساس مي‌کنيم درست است.»

همکاران کلونن در اف.بي.آي حقوق لیبی را به اطلاع او رساندند و نوبت به مأموران سیا رسید که او را بازجویی کنند. بعد از چند روز مقامات اف.بي.آي دریافتند که آن‌ها مناسبات خوبی با لیبی بودند و آورده‌اند، حال آن که مأموران سیا احساس می‌کردند که او دروغ می‌گوید و احتیاج است که روش خشن‌تری به کار گیرند.

علیرغم تمایل کلونن، سیا لیبی را به مصر انتقال داد. او را در افغانستان مشاهده کرده‌اند که با دست‌های دست‌بند زده و پاهای پابند زده و دهان بسته شده با نوار چسب سوار يك هواپیما می‌کرده‌اند. کلونن که در سال ۲۰۰۲ از اف.بي.آي بازنشسته شده، می‌گوید «اقلاً ما اطلاعات را با روشی گرفتیم که وجدان دادگاه را دچار شوک نمی‌کند. و هیچ کس به خاطر آن‌چه که ما کردیم، مجبور به انتقام گرفتن نیست.» او اضافه کرد «ما نیاز داریم به جهان نشان دهیم که می‌توانیم رهبری کنیم، و نه فقط با زور ارتش.»

پس از آن که لیبی به مصر برده شد، اف.بي.آي او را گم کرد. با این حال، او به نحو آشکاري نقش قاطعی در خطابه‌ي مهم کولین پاول، وزیر امور خارجه، در شورای امنیت سازمان ملل، در فوریه ۲۰۰۳ بازی کرد؛ سخنانی که درباره‌ي جنگ پیش‌دستانه علیه عراق ایراد کرد. در این سخنرانی، پاول نامی از لیبی نبرد، اما او به جهان اعلام کرد که «يك عامل عملیاتی تروریست ارشد که مسئول کمپ‌های آموزشی القاعده در افغانستان بوده» به مقامات آمریکایی گفته است که صدام حسین پیش‌نهاد کرده بود که دو عضو عملیاتی القاعده را برای به کار بردن «سلاح‌های شیمیایی یا بیولوژیکی» آموزش دهند.

در تابستان گذشته، مجله‌ي نیوزویک گزارش داد که لیبی، که سرانجام از مصر به خلیج گوانتانامو انتقال داده شد، و منبع اطلاعاتی اتهام آتش افروزی‌اي بود که پاول به آن استناد کرد، گفته‌های خود را تکذیب کرد. در همین زمان، اولین سال اشغال عراق توسط آمریکا گذاشته بود و کمیسیون ۱۱/۹ اعلام کرده بود که هیچ مدرک شناخته شده‌اي دال بر روابط عملي میان صدام و القاعده وجود نداشته است. دن کلمن هنگامی که شنید اعترافات لیبی کاذب بوده است، دچار نفرت شد. او گفت «برای بازجویان مسخره بود که تصور کنند لیبی چیزی در باره‌ي عراق می‌دانسته. من می‌توانستم این را به آن‌ها بگویم. او يك کمپ را اداره می‌کرد. او هیچ کاری با عراق نداشت. مقامات کابینه همیشه بر ما فشار می‌آوردند که ارتباط‌هایی را کشف کنیم، اما هیچ ارتباطی وجود نداشت. دلیلی که آن‌ها اطلاعات نادرستی بدست آورده‌اند اینست که او را کتک زده‌اند. هرگز نمی‌توان با این شیوه اطلاعات درستی از کسی در آورد.»

اغلب صاحب‌نظران شکنجه، درون و بیرون دولت، توافق دارند که شکنجه و اشکال فشار جسمی ملایم‌تر، موجب می‌شود که اقراربری گرفته شود. مسئله این است که این اقراربر الزاماً حقیقت نیستند. به طور مثال، سه نفر از بازداشت شدگان گوانتانامو که سال گذشته بوسیله‌ي آمریکا برای آزادی به انگلستان فرستاده شدند، اعتراف کرده‌اند که آن‌ها در يك ویدئوی تار، که بوسیله‌ي بازجویان آمریکایی گرفته شده، با گروهی از همراهان در دیداری با بن‌لادن در افغانستان ظاهر شده‌اند. طبق گزارش «ابزرور» لندن، مأموران اطلاعاتی انگلستان با در دست داشتن شواهدی به گوانتانامو رفته‌اند و ثابت کرده‌اند در زمانی که ویدئو تولید شده، متهمان در انگلستان می‌زیسته‌اند. توقیف شدگان به مقامات انگلیسی گفته‌اند که آن‌ها را مجبور ساخته‌اند تا به دروغ چنین اعترافات بکنند.

کریگ موری Craig Murray، سفیر پیشین انگلیس در اوزبکستان، به من گفت که «ایالات متحده به میزان زیادی اطلاعات از اوزبک‌ها می‌گیرد» که از مضمونینی که شکنجه شده‌اند بیرون کشیده شده است. او گفت، این اطلاعات «به مقدار زیادی اشغال» است. او گفت که «حداقل سه» مورد را می‌شناسد که ایالات متحده رزمندگانی مظنون را از افغانستان به اوزبکستان انتقال داده. اگر چه موری از سرنوشت این سه مرد

اطلاع ندارد، اما گفت «به احتمال یقین آن‌ها شکنجه شده‌اند.» او گفت، در اوزبکستان «جوشاندن بخشی از یک دست و یا تمام دست کاملاً عمومیت دارد.» او هم چنین می‌داند که دو زندانی را تا مرگ جوشانده‌اند. موری که نگران هم‌دستی آمریکا با چین رژیم است، در سال ۲۰۰۲ از معاون خود خواست که در باره‌ی این مسئله با رئیس دفتر سازمان سیا در تاشکند صحبت کند. او گفت که رئیس دفتر گرفتن اطلاعات زیر شکنجه را انکار نکرد. اما سازمان سیا اسن امر را مورد توجه قرار نداد. موری به من گفت «هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم آن‌ها از این موضوع ناراحت هستند.»

تحقیقات علمی در مورد مؤثر بودن شکنجه و بازجویی خشن محدود است، زیرا موانع اخلاقی و قانونی در برابر تحقیقات آزمایشی قرار دارد. تام پارکر Tom Parker، مأمور پیشین MI5، سازمان اطلاعاتی انگلیس، که در بیل تدریس می‌کند، می‌گوید که بازجویی‌های همراه با فشار خواه اطلاعات درست حاصل کند یا نه، مشکل بزرگتر این است که بسیاری از بازداشت‌شدگان «هیچ چیزی برای گفتن ندارند.» او گفت برای سال‌های سال انگلیس اعضای ارتش جمهوری خواه ایرلند را هدف بازجویی‌های سخت قرار داد، اما سرانجام دولت به این نتیجه رسید که «دستگیر شدگان ارزش اطلاعاتی ندارند.» پارکر می‌گوید، استراتژی مؤثرتر «خلاق بودن» در جمع‌آوری اطلاعات انسانی بود؛ مانند نفوذ کردن و استراق سمع. او می‌گوید، «ایالات متحده کاری می‌کند که انگلستان در سال‌های هفتاد انجام می‌داد؛ دستگیر کردن افراد و تجاوز کردن به آزادی‌های شهروندی آن‌ها. این روش هیچ کاری جز تشدید کردن شرایط به بار نیاورد. اغلب آن‌ها که دستگیر شدند، به تروریسم برگشتند. در پایان با رادیکالیزه کردن کل جمعیت روبرو می‌شوید.»

اگر چه کابینه کوشش کرده است که جزئیات انتقال‌های فوق‌العاده را مخفی نگهدارد، چندین گزارش، اما، چگونگی عملیات برنامه را فاش کرده است. در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱، در فرودگاه برومای استکهلم دو مصری به نام‌های محمد زری و احمد اگیز که به دنبال دریافت پناهندگی بودند، توسط شش مأمور امنیتی که سرهانشان را پوشانده بودند، به یک دفتر خالی راهنمایی می‌شوند. مأموران، لباس‌های مصری‌ها را با فیچی می‌شکافند، به زور به آن‌ها شیف دارویی اماله می‌کنند، دایپر [کهنه‌ی بچه‌ی نوزاد] به آن‌ها می‌بندند، و به آن‌ها لباس سرتاسری نارنجی می‌پوشانند. آن‌طور که توسط «کالافاکتا»، یک برنامه‌ی خبری تلویزیونی سوئدی، گزارش شده، مظنونین چشم‌بند، دست بند و پابند زده می‌شوند. طبق یک گزارش غیر محرمانه‌ی دولت سوئد، این مردان با یک جت آمریکا به قاهره پرواز داده می‌شوند. مقامات سوئدی ادعا کردند که از مصری‌ها تضمین گرفته‌اند که با زری و اگیز رفتار انسانی خواهد شد. اما هر دوی مظنونین، از طریق وکلای خود و اعضای خانواده، گفته‌اند که آن‌ها از ناحیه‌ی آلت تناسلی‌شان، با شوک الکتریکی شکنجه شده‌اند. (زری گفته است که روی یک تخت الکتریکی او را مجبور ساخته‌اند که دروغ بگوید.) زری، پس از گذراندن دو سال در زندان مصر، آزاد شد. اگیز، پزشکی که زمانی متحد ظواهری بوده اما بعداً از و تروریسم انتقاد کرده، توسط دادگاه عالی نظامی مصر به اتهام تروریسم، به بیست و پنج سال زندان محکوم شد.

مورد دیگری نشان می‌دهد که کابینه‌ی بوش انتقال مظنونینی را تصویب کرده که شواهد جرم کوچکی دارا هستند. ممدوح حبیب، یک استرالیایی متولد مصر، در اکتبر ۲۰۰۱ در پاکستان توقیف شده. طبق اظهارات همسرش، حبیب، یک مسلمان رادیکال با چهار فرزند، در دیدار از پاکستان، از مدارس مذهبی دیدن می‌کند تا در باره‌ی نقل مکان خانواده‌اش به پاکستان تصمیم بگیرد. یک سخن‌گویی پنتاگون ادعا کرد که حبیب - که حمایت خود را از آرمان‌های اسلامی ابراز کرده - بیشتر سفرش را در افغانستان گذرانده، و «یا از نیروهای دشمن حمایت کرده، یا در میدان نبرد به طور غیر قانونی علیه ایالات متحده جنگیده است.» حبیب، ماه گذشته، پس از سه سال رجبار، بدون هیچ اتهامی آزاد شد.

حبیب یکی از چند انتقالی‌هایی است که توسط وکلای حقوق بشر نمایندگی می‌شود. طبق سندی که اخیراً آزاد شده و توسط جوزف مارگولیس Joseph Margulies، وکیلی که با مرکز قضایی مک آرتور در مدرسه حقوق دانشگاه شیکاگو ارتباط دارد، تهیه گردیده، حبیب گفته که ابتدا او را در پاکستان برای سه هفته بازجویی کردند، بعضاً در ساختمانی در اسلام آباد، جایی که با وحشی‌گری با او رفتار کردند. او ادعا می‌کند بعضی از بازجویی‌ها به انگلیسی با لهجه‌ی آمریکایی صحبت می‌کردند. (حبیب که برای سال‌ها در استرالیا زندگی کرده، انگلیسی را به راحتی صحبت می‌کند.) بعد او را در اختیار آمریکایی‌ها، که دونفرشان

پیراهن‌های سیاه آستین کوتاه پوشیده و خالکوبی‌های متفاوتی داشتند، قرار دادند: یکی از خالکوبی‌ها یک پرچم آمریکا بود که به یک میله پرچم به شکل انگشت وصل بود، دیگری یک صلیب بزرگ بود. آمریکایی‌ها او را به یک فرودگاه بردند و لباس‌های او را با قیچی پاره کردند، یک لباس سرتاسری پوشاندند، عینک ایمنی مات زدند، و سوار یک هواپیمای خصوصی کردند. او به مصر برده شد.

طبق اظهارات مارگولیس، حبیب به مدت شش ماه زندانی و بازجویی شد. مارگولیس به من گفت «تا آنجا که من اطلاع دارم، او هرگز در دادگاهی ظاهر نشده.» مارگولیس هم چنین هیچ مدرکی ندارد که نشان دهد ایالات متحده از مصر قول گرفته باشد که حبیب شکنجه نشود. اما حبیب ادعا می‌کند که تحت شرایط وحشتناکی قرار داشته است. او می‌گوید که مرتباً او را با وسایل ضخیم، از جمله بوسیله‌ی شیئی که او به یک «تیغه‌ی گاوآهن» الکتریکی تشبیه می‌کند، کتک می‌زدند. و به او گفته می‌شده اگر اعتراف نکند که متعلق به القاعده است، بوسیله‌ی سگ‌هایی که تربیت مخصوص داده شده از ماتحت مورد تجاوز قرار خواهد گرفت. (حسام‌الحمالاوی گفت که نیروهای امنیتی مصری، سگ نژاد ژرمن شیر را برای کارهای پلیسی تربیت می‌کنند، و زندانیان دیگر نیز توسط سگ‌های تربیت شده، تهدید به تجاوز جنسی شده‌اند. اما او شخصاً کسی را که به این ترتیب مورد تجاوز قرار گرفته باشد، نمی‌شناسد.) حبیب گفت به او پابند زدند و او را مجبور کردند که در سه نوع اتاق شکنجه بایستد: یک اتاق تا چانه‌اش پر از آب بود که باید روی انگشتان پاهایش برای ساعت‌ها بایستد؛ اتاق دیگر تا زانویش آب بود، سقف خیلی کوتاهی داشت به نحوی که او مجبور بود برای مدت طولانی و به طور دردناکی خمیده باشد؛ در اتاق سوم، او تا قوزک پا در آب ایستاده بود، و در چشم‌رس او یک کلید برق و ژنراتور بود، که زندانبان‌ها می‌گفتند اگر اعتراف نکنی تو را با برق می‌کشیم. وکیل حبیب گفت که او به خواسته‌های بازجویانش گردن نهاد و اعتراف چند باره کرد، اما همه آن‌ها به دروغ. (مقامات مصری چنین اظهاراتی در باره‌ی شکنجه را، افسانه پردازی نامیدند.)

حبیب گفت پس از زندان مصر، به توقیف آمریکا بازگردانده شد و به پایگاه هوایی باگرام در افغانستان برده شد، و بعد به خلیج گوانتانامو، جایی که تا ماه پیش زندانی بود. در یازدهم ژانویه، چند روز پس از انتشار مقاله‌ای در باره‌ی حبیب در واشینگتن پست، پنتاگون بی آن‌که هیچ توضیحی ارائه دهد، موافقت کرد او را در اختیار دولت استرالیا قرار دهد. اریک فریدمن Eric Freedman، استاد مدرسه حقوق هافسترا، که دفاع حقوقی توقیف شدگان را به عهده دارد، می‌گوید «حبیب به این دلیل آزاد شد که به نحو مایوس‌کننده‌ای مورد شرمساری آمریکا بود. دیوار خانه‌ی مقوایی یک ترک بزرگ برداشته و در نیمه‌راه فرو ریختن است.» یک سخن‌گویی پنتاگون در بیان فلکس پلکسیکو Flex Ple، در یک اعلامیه‌ی از پیش تهیه شده گفت «هیچ مدرکی» وجود ندارد که حبیب در زمانی که در توقیف ایالات متحده بوده «شکنجه شده، یا مورد بدرفتاری قرار گرفته» باشد. او همچنین گفت که حبیب «آموزش دیده‌ی القاعده» است و این آموزش‌ها شامل دستورالعمل در ساختن شایعات دروغ در مورد بدرفتاری است. او اشاره کرد که ادعاهای حبیب، با «جریان عملکرد استاندارد تطابق می‌کند.»

دولت ایالات متحده به اتهامات حبیب که او را به مصر انتقال داده‌اند، مستقیماً پاسخ نگفت. معه‌ذا، چند نفر دیگر که اخیراً از گوانتانامو آزاد شده‌اند، گزارش داده‌اند که حبیب این موارد را به آن‌ها گفته است. جمال الحریث، یک بازداشت‌شده‌ی انگلیسی که مارس گذشته به خانه خود در منچستر انگلستان، فرستاده شد، به من گفت که او را در یک قفس، روبروی حبیب جا داده بودند. حریث بیاد می‌آورد که «حبیب گفت که شش ماه در مصر بود و آن‌ها به او دارو تزریق کردند، و او را از سقف آویزان کردند، و خیلی خیلی بدجوری او را زده بودند. به نظر می‌رسید که او درد می‌کشید. ظاهر نحیفی داشت. من هیچ وقت ندیدم او راه برود. همیشه باید او را نگه می‌داشتند.»

سند و مدرک دیگری که داستان حبیب را تقویت می‌کند، یک مجموعه صورت‌های پرواز است که سفرهای جت «گالف‌ستریم‌وی» را ثبت کرده است. هواپیمایی که به نظر می‌رسد برای انتقال‌ها توسط دولت آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است. این صورت پروازها نشان می‌دهند که در ۹ آوریل ۲۰۰۲، این جت فرودگاه دالس را در واشینگتن ترک کرده، و در قاهره فرود آمده است. طبق اظهار وکیل حبیب، این تقریباً هم زمان با وقتی است که حبیب گفته توسط مصری‌ها در قاهره آزاد شده و به توقیف آمریکایی‌ها بازگردانده شده

است. این صورت پروازها توسط استن گری Stephen Grey ، روزنامه‌نگار انگلیسی بدست آمده که تعدادی مقاله در باره‌ی انتقال‌ها برای مطبوعات انگلیس، از جمله «ساندی تایمز» لندن، نوشته است. صورت پروازهای گری ناکامل است، اما آن‌ها حدود سیصد پرواز را طی سه سال، به ترتیب تاریخ، ثبت کرده‌اند که بوسله‌ی یک جت با چهارده صندلی، که روی دم آن‌کد N379P زده شده، انجام گرفته است. (این کد اخیراً به N8068V تغییر داده شده.) تمام پروازها از مقصد فرودگاه دالس بوده، و بسیاری از آن‌ها در پایگاه‌های نظامی ممنوعه در ایالات متحده فرود آمده‌اند.

حتا اگر حبیب یک تروریست در ارتباط با القاعده باشد، چیزی که مقامات پنتاگون ادعا می‌کنند، نامحتمل به نظر می‌رسد که دادستان‌ها هرگز قادر باشند پرونده‌ی قوی‌یی علیه او تنظیم کنند. با توجه به رفتاری که در مصر بر او اعمال کرده‌اند. جان ردن Jahn Radsan ، استاد حقوق در کالج حقوق ویلیام میچل در سنت‌پال ایالات مینه‌سوتا، که تا سال قبل در دفتر مشاور عمومی سازمان سیا کار می‌کرده، گفت «من فکر نمی‌کنم کسی به این اندیشیده باشد که ما با این افراد چه می‌خواهیم بکنیم.»

مشکلات مشابهی مورد خالد شیخ‌محمد را، که در مارس ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر شده، پیچیده می‌کند گزارش شده که محمد در طول بازجویی‌ها، مکرراً «در آب فرو برده شده» روسن گفت اگر چنین باشد «تقریباً غیر ممکن است که او را به یک دادگاه جنایی برد. هر دلیل و مدرکی که از بازجویی او استنتاج شود می‌تواند هم چون میوه‌ی یک درخت مسموم نگاه شود. من فکر می‌کنم که دولت در پایان راه، نوعی دادگاه نظامی در نظر دارد. اما، حتا آن‌جا، یک الزامات قانون اساسی وجود دارد که شما نمی‌توانید اعترافات غیر ارادی را ارائه کنید.»

دادگاه زکریاس موسوی در شهر آکساندریا، در ایالت ویرجینیا- تنها دادگاه جنایی ایالات متحده مورد یک مظنون در ارتباط با حملات یازدهم سپتامبر- از کار بازماند. بیش از سه سال از زمانی می‌گذرد که دادستان کل جان اشکرافت Jahn Ashcroft ، دادخواست موسوی را «تاریخچه‌ی شرارت» نامیده. این پرونده بنا به تقاضای موسوی- و استتکاف کابینه‌ی بوش- متوقف شد تا به او اجازه دهند که اعضای القاعده که در توقیف دولت بودند، از جمله رمزی بن‌الشیخ و خالد شیخ محمد، به عنوان شهود، به دادگاه فراخوانده شوند. (تصور می‌شود که بن‌الشیخ شکنجه شده باشد.) وکلای دولتی استدلال می‌کنند که فراخواندن شهود، جریان بازجویی را قطع می‌کند.

مشابه همین امر، مقامات آلمانی را دچار ترس کرده که قادر نباشند هیچ یک از اعضای مسول هامبورگ را- که گفته می‌شود در طراحی حملات یازدهم سپتامبر کمک کرده‌اند- به اتهام ارتباطشان با این طرح محکوم سازند، بعضاً نیز به خاطر آن که دولت ایالات متحده حاضر نشد که بن‌الشیخ و محمد را به عنوان شهود، به دادگاه ارائه دهد. سال گذشته یکی از متهمان هامبورگ، منیر متصدق، اولین فرد در طراحی این حملات بود که محکوم شد، اما رأی با فرجام دادگاه به علت دلایل و شواهد ضعیف، لغو گردید.

متصدق یک بار دیگر در دادگاه است، اما طبق قوانین آلمان، او دیگر زندانی نیست. با وجود آن که او در واریز وجوه مالی به حساب‌های ربایندگان یازدهم سپتامبر مباشرت داشته- و با محمد عطا در پرواز یکی از هواپیماها که برج‌های دوقلو را هدف قرار داد روابط دوستی داشته- می‌تواند هر روز آزادانه به دادگاه برود و برگردد. ایالات متحده خلاصه‌ای پیرایش شده از شهادت‌های محمد بن‌الشیخ را به دادگاه آلمان عرضه کرده است. اما گرهارد اشتراته Gerhard Strate، وکیل مدافع متصدق به من گفت، «ما از شهادت‌های خلاصه شده خشنود نیستیم. اگر می‌خواهید حقیقت را پیدا کنید، ما باید بدانیم چه کسی آن‌ها را بازجویی کرده، و تحت چه شرایطی. ما هیچ جوابی برای این سؤال نداریم» اشتراته گفت، امتناع ایالات متحده برای حضور شهود، «دادگاه را در موقعیت مضحکی قرار می‌دهد.» او اضافه کرد «من نمی‌دانم به چه دلیلی آن‌ها شهود را در اختیار نمی‌گذارند. اولین چیزی که به فکر آدم خطور می‌کند این است که دولت آمریکا چیزی را پنهان می‌کند.» در واقع، وزارت دادگستری اخیراً قبول کرد که چیزی را در ارتباط با ماهر آرار، مهندس کانادایی، پنهان کرده. دولت با توسل به «حق ویژه‌ی اسرار دولتی» که به ندرت از آن استفاده شده، کوشش داشت تا از تعقیب قانونی که توسط وکلای آرار علیه ایالات متحده شده بود، پرهیز کند. دولت عقیده داشت که رفتن به یک دادگاه علنی، «سرویس اطلاعاتی، سیاست خارجی و منافع امنیت ملی ایالات متحده» را به خطر می‌اندازد.

باربارا اولشانسکی Barbara Olshasky ، مدیر حقوقی مرکز حقوق قانون اساسی که آرار را نمایندگی می‌کند، گفت وکلای دولت «می‌گویند که این دعوا نمی‌تواند به دادگاه برده شود، و اطلاعات طبقه بندی شده‌ای که این دعوی بر آن بنا شده، حتی نمی‌تواند با وکلای طرف مخالف در میان گذاشته شود. این منتها درجه‌ی خودخواهی است. آن‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند بنام مبارزه جهانی با تروریسم هر کار که مایل هستند انجام دهند.»

نجا دیزدارویچ Nadja Dizdarevic ، چهل سال دارد، مادر چهار فرزند است و در ساریو زندگی می‌کند. شوهر او، حاج بودلا، یک مسلمان الجزایری نسب، و پنج الجزایری دیگر که در بوسنیا زندگی می‌کنند، در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۱، پس از آن که مقامات آمریکایی دولت بوسنیا را از یک طرح انفجار سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در ساریو توسط این گروه مطلع ساخت، دستگیر شدند. گزارش شده که یکی از مظنونین، یک روز پس از یازدهم سپتامبر، هفتاد بار به ابوزبیده، رهبر القاعده، تلفن کرده است. اما، بودلا و زنش مدعی هستند که نه او نه چند نفر متهم دیگر، مردی را که گفته می‌شود با زبیده ارتباط برقرار کرده، نمی‌شناسند. طبق اظهارات راب کرش Rob Kirsch و استفن اولسکی Stephen Oleskey ، وکلای آمریکایی این مردان، در تحقیقاتی که بوسیله‌ی دولت بوسنیا انجام رفته، معلوم شده هیچ تأییدی مبنی بر این که اساساً به زبیده تلفن شده باشد، نشان نمی‌دهد.

دولت بوسنیا به درخواست ایالات متحده، این شش مرد را برای مدت سه ماه بازداشت می‌کند، اما هیچ اتهام جنایی علیه آن‌ها نتوانست پیدا کند. دادگاه عالی بوسنیا در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲، حکم آزادی آن‌ها را صادر می‌کند. اما در عوض، آن‌ها در حالی که زندان را ترک می‌کردند، ناگهان توسط افرادی با ماسک که بعداً معلوم شد چهار نفر از آن‌ها اعضای ویژه بوسنیایی هستند، دست بند زده شدند، با زور به آن‌ها ماسک جراحی با گیره‌ی بینی زدند. روی سرشان کلاه مخصوص کشیدند، و به داخل ماشینی بدون علامت و نشان که منتظر بود، هل داده شدند. همسر بودلا که برای دیدن شوهرش به زندان رفته بود بیاد می‌آورد که، علی‌رغم کلاهی که سر و صورتش را پوشانده بود، او را می‌شناسد، چون لباس نوپی را که روز قبل برایش برده بود، به تن داشت. زن می‌گوید: «آن شب را هرگز فراموش نخواهم کرد. برف می‌آمد. فریاد می‌زدم کسی کمک کند.» مردم جمع می‌شوند و سعی می‌کنند راه را ببندند، اما ماشین به سرعت حرکت می‌کند. مظنونین به یک فرودگاه نظامی برده شدند و ساعت‌ها در یک پناهگاه بی‌اندازه سرد نگهداری شدند؛ یکی از افراد گروه بعداً گفت که او یکی از ربانندگان را دید که یونیفورم بوسنیایی‌اش را در آورد، و معلوم شد که او در واقع آمریکایی است. دولت آمریکا نقش خود را در عملیات نه تأیید و نه رد کرد.

شش روز پس از رבוته شدن، همسر بودلا شنید که شوهرش به همراه سایه مردان به گوانتانامو برده شده‌اند. یکی از مردان این گروه گفته است که دوتا از انگشتان او بوسیله‌ی سربازان آمریکایی شکسته است. در باره‌ی سلامت سایرین اطلاع چندانی به دست نیامده است.

همسر بودلا گفت که او گیج و مبهوت است که شوهرش، بدون اتهام یا دادگاه، در خانه و در زمان صلح و پس از آن که دولت او را تبرئه کرده است، دستگیر شود. اصطلاح «محارب دشمن» او را آشفته کرده است. او می‌پرسد «او دشمن کیست؟ در کدام نبرد؟» او می‌گوید نظرش در باره‌ی آمریکا عوض شده. او گفت «نظرم در باره‌ی مردمانش عوض نشده، ولی متأسفانه، من عقیده‌ام را در باره‌ی احترام آمریکا به حقوق بشر عوض کرده‌ام. دیگر رهبر جهان نیست. حالا شده رهبر تجاوز به حقوق بشر.»

بودلا، در ماه اکتبر، تلاش کرد تا در برابر دادگاه تجدید نظر محارب پنتاگون، بی‌گناهی خود را ثابت کند. این دادگاه در واقع پاسخی است به حکم سال گذشته دادگاه عالی، مبنی بر این امر که توقیف شدگان گوانتانامو حق اعتراض به زندانی بودنشان را دارا هستند. به بودلا اجازه داده نشد که وکیل داشته باشد. و دادگاه گفته است که «قادر به تهیه» نسخه‌ای از رأی دادگاه عالی بوسنیا مبنی بر آزادی او نبوده. دستنوشته‌ها نشان می‌دهد که بودلا چنین آغاز کرده: «من مخالف هرگونه عمل تروریستی هستم،» و سؤال کرده است که «چگونه می‌توانم بخشی از سازمانی باشم که قویاً معتقدم به مردم من صدمه زده است؟» دادگاه تقاضای او را رد کرده، همان‌طور که سیصد و هشتاد و هفت تقاضای دیگر را از بین سیصد و نود و سه تقاضای شنیده شده،

رد کرده است. همسر بودلا پس از آگاه شدن از این ماجرا، نامه‌ی زیر را به وکلای آمریکایی شوهرش فرستاد:

«دوستان عزیز، از شنیدن این اخبار آنقدر تکان خوردم که گویی خون در رگهایم منجمد شده. نمی‌توانم نفس بکشم و آرزو می‌کنم که مرده بودم. نمی‌توانم باور کنم که این چیزها می‌تواند اتفاق بیفتد؛ که می‌توانند بیایند و شوهر تو را ببرند، شبانه و بدون دلیل، خانواده‌ات را ویران کنند، رؤیاهایت را پس از سه سال جنگیدن تباہ سازند... خواهش می‌کنم به من بگویید، چه کار می‌توانم برای او بکنم؟ آیا این تصمیم نهایی است، چه راه‌های قانونی دیگری وجود دارد؟ به من کمک کنید تا بفهمم، زیرا، تا آنجا که من در باره‌ی قانون می‌دانم، این جنون است، برخلاف همه‌ی قوانین ممکن و حقوق بشر است. خواهش می‌کنم به من کمک کنید، من نمی‌خواهم او را از دست بدهم.»

جان رِسن، وکیل پیشین سازمان سیا، پاسخی این چنین ارائه کرده. او می‌گوید «به عنوان یک جامعه، ما هنوز در نیافته‌ایم که چه قوانین خشنی وجود دارد. دشوار، قوانینی برای محاربان دشمن غیر قانونی وجود داشته باشد. این قانون جنگل است. و ما، هم اکنون، پیش آمده‌که قوی‌ترین حیوان باشیم.»

۱ – هون Hun به عضو سپاهیان آتیلا اتلاق می‌شد. هون به معنی وحشی یا ویرانگر است. هون اصطلاحی بود که در جنگ جهانی دوم به سربازان آلمانی نیز اتلاق می‌شد. م
۲ – Duct tape، نوعی نوار چسب پهن-ضخیم و با دوام که از الیاف و پلاستیک ساخته می‌شود. بیشتر در تولیدات و تعمیرات صنعتی، فنی، لوله‌کشی و ... استفاده می‌شود.

(منتشر شده در آرش شماره ۹۱)

